

دعوتی به بی اعتباری؟

اسماعیل نوری علا

«دعوت»ها همواره نشان داده اند که می توانند به ضد نیت اعلام شده مبتکران خود عمل کرده و به نفع حکومت اسلامی تمام شوند. هنگامی که ما دعوت می کنیم که مردم بیایند و به آنچه مورد نظر ما است رأی دهند، اگر دعوت ما با بی اعتنائی مردم مواجه شود آیا نتیجه ای جز نشان دادن بی اعتباری و بی پایگی دعوت کنندگان را با خود دارد؟ آیا اصرار بر اینکه جنبش سکولار دموکراسی ایران پشتیبان طرح آقایان طبرزدی - اسانلو است نمی تواند مابه بی اعتباری این جنبش هم بشود؟ و آیا نه اینکه خود حکومت نیز همواره می تواند، با براه انداختن اینگونه بازی ها، این بی اعتباری را بصورتی چشمگیر به اطلاع همگان برساند؟

esmail@nooriala.com

در حکمت دعوت

در کارهای اجتماعی، دعوت سازمان ها و شخصیت های اجتماعی (بخصوص مذهبی و سیاسی) از مردم امری مرسوم است. کسی که خود را «مرجع» (محل رجوع) می پندارد از مردم برای انجام کاری دعوت می کند و آنانی که برای دعوت کننده مرجعیت و اعتباری قائل هستند به این دعوت پاسخ مثبت می دهند. حتی خدای مسلمانان هم خود را «داعی» (دعوت کننده) می داند و بهمین دلیل مثلاً، آنان که به حج می روند از لحظه پوشیدن «احرام» (حرام شدن هر مایملک) تکرار می کنند که: «اللهم لبیک» و لبیک گفتن به معنای اجابت دعوت است: دعوت کردی و من آمدم!

اما دعوت کردن مهالکی هم دارد که مهمترین اش بی اعتبار شدن دعوت کننده است وقتی که مردمان به دعوت او اعتنائی نکنند. و من این نکته را چند سال پیش به تفصیل توضیح داده ام و در اینجا تکرار نمی کنم (1). اما لازم می بینم درباره یک نوع دعوت اینترنتی که خود نیز تا پای انجام آن رفته و به دلایلی که خواهم نوشت از آن - تا اطلاع ثانوی - منصرف شده ام توضیح داده و به احتمال بالای شکست آن اشاره کنم؛ بخصوص که می بینم اکنون یکبار دیگر این دعوت به دست آدمیانی نصیحت ناپذیر تکرار می شود.

سود و زیان اصلاح طلبان از دعوت

اگر، در سراسر تاریخ تسلط حکومت اسلامی بر کشورمان، دعوت مردم به شرکت نکردن در انتخابات («بایکوت کردن آن» که در زبان آخوندی «تحریم»، به معنای شرعی «حرام اعلام کردن»، است) یک بار هم شده، معنا و کارآیی محسوسی پیدا کرده باشد، این امر به تجربهء پایان زمامداری مجد خاتمی و آغاز صدارت محمود احمدی نژاد بر می گردد.

بخش کثیری از مردمی که طی هشت سال تمام معنای حاکمیت جریان اصلاح طلبی را به تجربه درک کرده و در اواخر آن نیز دانسته بودند که خاتمی خود را تنها تدارکچی بیت رهبری می داند، با پرهیز از شرکت در انتخابات ریاست جمهوری و بقدرت رسیدن احمدی نژاد، در واقع به اصلاح طلبانی که هشت سال پیش تر، بر فراز دوش آنان، به کاخ ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی راه یافته بودند «نه» گفتند.

همین «بایکوت بی دعوت و خود جوش» موجب شد تا از آن پس اصلاح طلبان، در هر بزنگاه انتخاباتی، شرط برنده شدن کاندیداهای خود را «شرکت وسیع مردم در انتخابات» بدانند؛ وضعیتی که در گمان آنها می تواند علیرغم تقلبات بسیج و سپاه برخی از اصلاح طلبان را در قدرت شریک کند. موضوع از این قرار است که دست اندرکاران قدرت در رژیم اسلامی هم تقلب کردند، هم قدرت اجرای تقلب را دارند، و هم همواره دارای «امت همیشه در صحنه» ای هستند که در شادخواری و عزا آماده بازی نقش سیاهی لشگر حکومت بوده و فاقد اختیار پرهیز از شرکت و بایکوت کردن می باشند. سیاهی لشگر اصلاح طلبان اما جمعیتی خودمختار و گسترده است که هم می تواند در انتخابات شرکت کند و موجب تقویت اصلاح طلبان شود و هم می تواند انتخابات را ناپیده بگیرد و در آن شرکت نکند و اصلاح طلبان را تنها و شکست خورده باقی بگذارد. به همین دلیل تلاش اصلاح طلبان برای مبارزه با «تحریم انتخابات»، و در راستای کشاندن مردم به پای صندوق های رأی، بسی بیش از تلاش حکومتیان است که بخصوص امسال، با در دست داشتن سندی با نام «برجام»، که امضای شش کشور بزرگ جهان را در پای خود دارد و لذا اجرائی شدن اش منوط به بقای رژیم اسلامی است، چندان اهمیتی برای نمایش به اصطلاح «مشروعیت» خود در انظار مردم جهان قائل نیستند.

بر این اساس، در هر فرصت انتخاباتی که پیش آید، بجای توجه به آنچه رهبر و گروه حاکمان می گویند، باید توجه را بر آنچه اصلاح طلبان انجام می دهند متمرکز کرد چرا که سود آنها در کشاندن مردم به پای صندوق های رأی بیش از سودی است که حاکمان بنیادگرای رژیم خواسته باشند. می خواهم بگویم که از همان یازده سال پیش نظر من بر این بوده که بایکوت انتخابات، اگر نتواند رژیم را ساقط کند، قطعاً به ضرر اصلاح طلبان تمام می شود و لذا این اصلاح طلبان رنگ و وارنگ اند که در بزنگاه های انتخاباتی در راستای کشاندن مردم به پای صندوق های رأی فعال می شوند(2) و شرکت مردم در انتخابات نمایشی رژیم نیز اغلب می تواند میزان اعتبار آنها در نزد مردم را نشان دهد.

طرح رفراندوم شصت میلیون امضاء

ده سال پیش، پس از شکست فاحش اصلاح طلبان در انتخابات ریاست جمهوری و آغاز دوره اول دولت احمدی نژاد، برخی از اصلاح طلبانی که به خارج کشور آمده و یا اعزام شده بودند، پس از انجام مذاکراتی چند با برخی از فعالان سیاسی خارج کشور که خود را معمولاً مخالف حکومت اسلامی معرفی می کردند، اعلام داشتند که چند تنی از زندانیان سیاسی داخل کشور طرحی را از زندان به بیرون فرستاده اند که می تواند راهگشای بن بست سیاسی ایرانیان باشد.

نام این طرح «رفراندوم 60 میلیون» امضاء بود. اصلاح طلبان و خارج کشوری های عامل این طرح دست به ایجاد یک سایت اینترنتی زده و خواسته هائی در راستای اصلاح رژیم اسلامی را مطرح نموده و از همه ایرانیان دعوت می کردند تا، با اعلام حمایت از این طرح بر روی اینترنت، به جهانیان نشان دهند که حکومت مقبولیت و قانونیت (و به زبان خودی، مشروعیت) خود را از دست داده و باید به چنان رفراندومی در داخل کشور تن در دهد که به اصلاح قانون اساسی رژیم بیانجامد. از میان آن زندانیان هنوز

می توان نام هائی همچون دکتر مجد ملکی و اکبر عطری را به یاد آورد. از میان آمدگان به خارج هم نام آقای محسن سازگارا و خانم مهرانگیز کار برجسته تر بود. از خارج کشوری ها نیز برجسته ترین نام از آن زنده یاد داریوش همایون بود و اندکی بعد شاهزاده رضا پهلوی نیز، طی یک کنفرانس مطبوعاتی، حمایت خود را از این طرح اعلام داشت.

شاید این اولین بار بود که توافقی اینگونه گسترده در قلمروی اپوزیسیون حکومت اسلامی در کار آمده بود. اما، هم از آغاز کار، روایت های مختلفی که از زبان طرفداران و دست اندرکاران طرح مطرح می شد روز به روز اهداف و اغراض اولیه و داستان مسیر طی شده را بیش از پیش زیر پرسش می برد (3) و، در نتیجه، توفیق حتی نسبی طرح را نیز ناممکن می ساخت؛ بطوری که بزودی گرد و خاک بسیاری که بصورت مقاله نویسی و برنامه های مختلف رادیو - تلویزیونی در اطراف طرح مزبور براف افشاده بود فرو نشست و طرح مزبور، بدون گزارش و توضیحی از جانب گرانندگان آن، به دست فراموشی سپرده شد. البته هنوز هم کسی همت نکرده است تا درباره چند و چون این طرح و سرنوشت آن تحقیقی گسترده انجام دهد و رابطه آن را با اهداف اصلاح طلبان و انتخابات داخل کشور، که بصورت رفراندوم اصلاح قانون اساسی حکومت اسلامی مطرح شده بود، معین سازد. اما ماحصل کار روشن شدن کمبود اعتبار لازم در نزد دعوت کنندگان بود.

یک تجربهء ناکام

برای من اما این تجربه واجد نکتهء مهمی بود: عصر ارتباطات و گسترش اینترنت امکان آن را فراهم ساخته بود تا بتوان از طریق آن ایرانیان پراکنده در سراسر جهان را زیر یک سقف مجازی فراهم آورد و جمع آراء آنها را تبدیل به یک نیروی مؤثر کرد. پس اگرچه طرح «رفراندوم 60 میلیون امضاء» بخاطر عدم شفافیت کار شکست خورده بود اما فکر استفاده از اینترنت برای ایجاد نیروی سیاسی بصورت میراثی قابل تأمل از آن تجربه بجا مانده بود.

در پایان چهار سال اول دولت احمدی نژاد، دیگر باره فرصت انتخاباتی جدیدی پیش آمد که در آن اصلاح طلبان توانستند با موفقیت مردم قهر کرده در انتخابات پیشین را به پای صندوق ها بکشند و، در نتیجه، حکومتیان ناگزیر به تقلب و سرکوب شدند و میراث آن بصورت «جنبش سبز» در تاریخ معاصر کشورمان بجا ماند. این «جنبش» دو امر را ثابت کرد:

1. ناراضیان از حکومت اسلامی اگرچه با شعارهای اصلاح طلبانه (همچون خواستار اجرائی شدن «مواد مغفوله» ی قانون اساسی اسلامی) آغاز کرده بودند اما، در طی هشت ماه، با طرح شعارهائی، که مهندس میرحسین موسوی آنها را «ساختارشکن» می خواند و از آنها پرهیز می کرد، گوهر ضد رژیم و برانداز و سکولار دموکرات جنبش سبز رانشان دادند.
2. رهبری اصلاح طلبان نیز در طی این مسیر نشان داد که اگرچه تظاهرات به نفع خود را ارج می نهند اما، اگر این تظاهرات رو به نابودسازی رژیم داشته باشد می کوشد تا آن را آرام و خنثی سازند.

در پی دریافت این دو «نتیجه»، در پائیز سال 1388 حدود 250 تن از روشنفکران و دست اندرکاران سیاسی اپوزیسیون، با صدور بیانیه ای بنام «ما ایرانی بی تبعیض می خواهیم» (4)، اعلام کردند که «جنبش سبز» جنبشی در گوهر خود سکولار و دموکرات است و اصلاح طلبی در مقابل آن ایستاده و علیه آن عمل می کند. در زمستان همان سال نیز، بخشی از امضاء کنندگان آن بیانیه دست به ایجاد تشکیلاتی با نام «شبکه سکولارهای سبز» زده و تصمیم گرفتند که جنبش ضد رژیم و سکولار مردم ایران را از چنگ اصلاح طلبانی که به آن خیانت کرده بودند خارج سازند. من نیز، که خود یکی از مؤسسان این تشکل بودم، مأمور شدم تا طرحی اجرایی را تهیه کرده و برای ادامه مبارزه به اپوزیسیون ارائه دهم. این طرح در کنگره سکولارهای سبز که در تابستان بعد در شهر تورنتو تشکیل شد ارائه گردید و عده ای مأمور یافتن راه های اجرای آن شدند.

این طرح که «راهکار ایجاد آلترناتیو» نام داشت، و هنوز هم به همین نام بر روی سایت شبکه سکولارهای سبز موجود است (5)، بر چند پیش فرض و چند برنامه استوار بود:

الف: حکومت بهیچ وجه قابل اصلاح نیست و اصلاح طلبان سد راه رسیدن کشور به یک حکومت سکولار دموکرات محسوب می شوند؛

ب: مردم ایران، برای سرنگون کردن رژیم، محتاج وجود یک «آلترناتیو سکولار دموکرات» هستند که بتواند هر دو اردوگاه بنیادگرایی و اصلاح طلبی را در آماج خود بگیرد و به اصطلاح «انحلال طلب» محسوب شود.

پرسش اصلی این بود که این «آلترناتیو» را چگونه باید ساخت. طرح مزبور استفاده از امکانات اینترنتی را پیشنهاد می کرد: مردم را دعوت کنیم تا «معمدین» خود را بر روی یک سایت اینترنتی معرفی کنند و این معتمدین، پشتگرم به داشتن پشتیبانی مردم، نوعی «مجلس شورای در تبعید» را تشکیل دهند و این مجلس گروهی را از میان خود برای تشکیل یک «دولت موقت» انتخاب کند تا نقش آلترناتیو حکومت اسلامی مسلط بر کشور را بازی کند.

در این راستا تجربه حاصل از طرح «رفراندوم 60 میلیون امضا» در مد نظر بود: به مردم دروغ نباید گفت و باید شفاف عمل کرد، بر انحلال طلبی و مبارزه با بنیادگرایی و اصلاح طلبی پای فشرد، و با توجه به امکان دخالت مأموران حکومتی (لشگر مأمور خرابکاری اینترنتی) بیشترین ملاحظات امنیتی را در کار آورد. اما مهمتر از همه آن بود که شخصیت های سرشناس اپوزیسیون به پذیرش کاندیداتوری راضی شوند.

متأسفانه، طی تلاش ها و گفتگوهای متعدد با حدود 25 سازمان سیاسی و حدود 5 شخصیت فعال در اپوزیسیون، انجام طرح «آلترناتیو سازی» شبکه سکولارهای سبز به دلایل مختصر شده زیر ممکن نشد:

1. مخارج تأمین امنیت رأی دادن و نامزد شدن بر روی اینترنت بسیار بالا بود (بیش از صد هزار

دلار)

2. رسانه های عمومی (رادیو - تلویزیون ها و مطبوعات) حاضر به پخش رایگان برنامه های مربوط به طرح نبودند و برای این کار نیز به بودجه بالائی نیاز بود

3. شخصیت های متعددی اعلام می داشتند که، حتی اگر مردم به آنها رأی دهند، در این کار شرکت نخواهند کرد و اساساً امر «آلترناتیو سازی» را یا درست نمی دانند و یا ممکن تلقی نمی کنند.

4. عده ای، و از جمله گردآمدگان در تشکلی به نام «اتحاد برای گسترش سکولار دموکراسی در ایران» (6) نیز ترکیب موسوی و کروی را بعنوان آلترناتیو واقعاً موجود (اما نه سکولار دموکرات) برسمیت می شناختند و ایجاد آلترناتیو سکولار دموکرات و انحلال طلب در خارج را نوعی موازی سازی با کار آنها می دانستند.

بدینسان شبکه سکولارهای سبز موقتاً از اجرای این طرح منصرف شد اما این انصراف موجب آن نشد که، علیرغم همه مخالفت ها، اندیشه ناظر بر «ضرورت ایجاد آلترناتیو سکولار دموکرات انحلال طلب» در اذهان عمومی جا نیفتد و یا بایگانی شود. هم اکنون نیز، با اعلام موجودیت «جنبش سکولار دموکراسی ایران» (7) و «مجمع سازمان های سکولار دموکرات ایران» فکر ایجاد چنین آلترناتیوی، با در نظر گرفتن مقدمات و امکانات و راه های موجود، همچنان دنبال می شود.

اقدام «نهاد مردمی»

در عین حال، اندکی پس از برگزاری کنگره تورنتو از جانب شبکه سکولارهای سبز، تشکل جدیدی، با امکانات وسیع مالی و رسانه ای، به نام «نهاد مردمی» اعلام موجودیت کرد که خود را «چتری برای کنار هم نشان دادن اپوزیسیون در راستای آلترناتیو سازی» معرفی می کرد. از نظر ما «سکولارهای سبز» که بزودی به جنبش سکولار دموکراسی ایران پیوستیم، طرح «نهاد مردمی» اقدامی شایسته و مهم در راستای آلترناتیو سازی محسوب می شد اما این عیب ساختاری را داشت که می خواست همگان زیر چتر این تشکل گرد هم آیند، حال آنکه ما، در طرح «راهکار آلترناتیو سازی» خود، نشان داده بودیم که ممکن نیست سازمان ها و شخصیت های مختلف برگرد یک سازمان یا یک شخصیت سیاسی جمع شوند.

این «طرح اینترنتی» نیز نظر بسیاری را جلب کرد و سایتی که برای آن ساخته شده بود حاوی نام های بسیاری از کوشندگان سیاسی شد اما اکنون حدود سه سالی از آخرین فعالیت های آن در راستای آلترناتیو سازی می گذرد و خبرتازه ای در این باره از جانب آن بگوش نمی رسد. آیا بیم نگرفتن پاسخ کافی این طرح را به تعطیل کشانده است؟ اگر چنین باشد می توان داوری کرد که تصمیم عاقلانه ای گرفته شده است.

شورای ملی ایرانیان

در آستانه انتخابات ریاست جمهوری جدید (1392)، شاهزاده رضا پهلوی اعلام داشت که قصد دارد تشکلی با نام «شورای ملی ایرانیان» را بوجود آورد و از همگان دعوت کرد تا به یک سایت اینترنتی

مراجعه کرده و به عضویت این شورا در آیند. استقبالی که از این دعوت شد چشم گیر بود اما بزودی عدم توجه به رعایت اصول امنیت اینترنتی آشکار ساخت که نمی توان هیچ اعتمادی به امضاهای گرفته شده داشت و در این مورد اعمال هر نوع خرابکاری ممکن است. در عین حال، همانگونه که «شبکه» سکولارهای سبز» در طرح خود پیش بینی کرده بود، دعوت از سازمان ها و شخصیت های معتبر سیاسی برای گرد هم آمدن در اطراف یک نفر (که در این مورد شخص شاهزاده رضا پهلوی بود) طبعاً ممکن نبود و نیست.

بهر حال، این جریان که هنوز با عده اندکی بازمانده از گروهی کثیر، با داشتن سرمایه و پشتیبان مالی و رسانه ای، همچنان وجود دارد اما بنظر می رسد که دعوت از مردم تنها برای کسب حقانیت اولیه بوده و شورای مزبور، پس از تشکیل دیگر اعتنایی به مدعویین خود ندارد.

نکته جالب دیگری در این مورد آن است که اگرچه در فردای تشکیل شورای مزبور، شاهزاده رضا پهلوی اعلام داشت که این شورا خود را آلترناتیو نمی داند اما، در هفته گذشته، خود او در برنامه تلویزیون خودشان (افق ایران) از «آلترناتیوی که من ارائه می دهم» سخن گفت و بدیسنان اکنون باید فهمید که آیا این شورا مدعی است که همان آلترناتیو برانداز حکومت اسلامی است و یا همچنان خود را بعنوان آلترناتیوی برای شرکت در انتخاباتی آزاد معرفی می کند؛ چرا که نام کامل این تشکل «شورای ملی ایرانیان برای انتخابات آزاد» است.

صندوق انتخابات موازی

این روزها شاهد آغار بکار یک تلاش جدید اینترنتی در راستائی که گردانندگان اش آن را نیز «آلترناتیو سازی» می خوانند هستیم. این تلاش بصورت کار مشترک جریانی به نام «همبستگی برای دموکراسی در ایران» مطرح شده که رأس آن در ایران و شعبه ای از آن در خارج کشور است. از شخصیت های داخل کشور «همبستگی» می توان از پنج نفری نام برد که در راستای اسم نویسی برای نامزد شدن در انتخابات مجلس شورای اسلامی اقدام کردند و، طبعاً، از جانب شورای نگهبان قانون اساسی اسلامی رد صلاحیت شدند. این پنج نفر عبارتند از آقایان هرمیداس باوند، حشمت طبرزدی، کورش زعیم، عیسی خان حاتمی، و اسماعیل مفتی زاده. اینکه این عده چرا یکباره تصمیم به این کار گرفتند هنوز کاملاً روشن نیست، هرچند که آقای مهندس زعیم در یک یادداشت، و آقای حشمت طبرزدی در مطالب و مصاحبه های متعدد، کوشیده اند کار خود را موجه کنند. دلایل شان اما، لااقل از نظر من، سست و حداکثر در راستای آنچه هائی است که از دیرباز «افشاگری» نام گرفته و دوران آن هم لااقل از جنبش سبز بعد به پایان رسیده است. در عین حال همین واقعیت که کسی نسبت به رد صلاحیت این آقایان واکنشی نشان نداده خود بخوبی نشانگر فقدان هرگونه پایگاه اجتماعی در بین مردم کشور است.

در عین حال، نباید از این نکته نیز گذشت که اقدام مزبور در تحلیل نهائی به سود حکومت اسلامی نیز تمام شده است چرا که «همبستگی» خواست های خود برای انجام انتخابات آزاد را به مواد

مختلف قانون اساسی مستند ساخته و با این کار نفاذ حقوقی قانون اساسی اسلامی حکومت را پذیرفته است. چنین نفاذی به معنای برسمیت شناختن مبتنی بودن این قانون به شریعت فرقه‌دوازده امامی و در نتیجه قانونی بودن نهادهای برخاسته از آن نیز هست. مواد مورد اشاره این داوطلبان نمایندگی در مجلس شورای اسلامی همان هائی است که مهندس میرحسین موسوی نیز در اعلامیه های متعدد خود در سال 88 از آنها با عنوان «مواد مغفولهء قانون اساسی» نام برده و خواستار اجرائی کردن شان بود. او، البته، در این کار محق بود چرا که قانون اساسی اسلامی و نهادهای برخاسته از آن را برسمیت می شناخت و تنها خواستار «بازگشت به عصر طلائی امام» بود. حال آنکه گردانندگان همبستگی چنین خواست هائی را علناً مطرح نمی کنند.

بهر حال اشاره به این اقدام اعضاء «همبستگی» می توانست در مقالهء حاضر نیاید اگر، پس از این واقعه، یکباره سایتی به نام «صندوق انتخابات آزاد و دموکراتیک ایران» (8) در خارج کشور آغاز بکار نکرده و اعلام نمی داشت که با کاندید کردن آقایان مزبور قصد دارد در پی اسم نویسی صدها هزار نفری ایرانی بر روی این سایت اینترنتی، کار بوجود آوردن «آلترناتیو» را از «ریشه» ها آغاز کند. نماینده اصلی این جریان در خارج کشور آقای منصور اسانلو، از کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و مسئول منتخب و سابق سندیکای کارگران این شرکت است که مدتی اسیر زندان حکومت اسلامی بود و سپس چند سالی است که به خارج کشور آمده و اخیراً هم، با فرارسیدن موعد انتخاباتی دیگر در حکومت اسلامی، بعنوان چهرهء شاخص «انتخابات موازی» ظاهر شده و، در راستای دعوت مردم به اسم نویسی در این سایت، وسیعاً در رسانه ها فعالیت دارد. در داخل کشور هم آقای حشمت طبرزدی، سخنگوی «همبستگی»، وظیفهء تبلیغ این دعوت را بر عهده گرفته و تقریباً بدون هیچ مشکلی، در رسانه های مختلف رادیو - تلویزیونی و اینترنتی، به تشویق مردم برای شرکت در این شبه انتخابات - فراندوم ادامه می دهد.

سوء استفاده از یک مناظره

هفتهء گذشته، بر اساس تقاضای آقای منصور اسانلو، آقای علیرضا میبیدی که سه شنبه ها در تلویزیون پارس با من گفتگو می کند، از من خواست تا موافقت کنم آقای اسانلو نیز در آن برنامه شرکت کند. من دلیلی برای رد این درخواست نداشتم و فکر کردم که شاید بتوان در این گفتگو از یکسو به عمل اشتباه دوستان ایشان در همبستگی داخل کشور اشاره کرد و، از سوی دیگر، ایشان را در جریان مهالک اینگونه اقدامات اینترنتی قرارداد و مآلاً به ایشان نصیحت کرد که دو جریان شرکت دوستان شان در انتخابات و مسئله «انتخابات اینترنتی» را از هم جدا نگاه دارد، چرا که این دو اقدام هیچ ربطی بهم ندارند؛ و در پایان نیز اضافه کنم که اگرچه اعتقاد دارم انتخابات اینترنتی ایشان نیز به دلایل مختلف (که برخی از آنها در بالا ذکر شد) نوعی آب در هاون کوبیدن است، اما اگر ثابت شود که قدمی آشکار علیه حکومت اسلامی محسوب می شود برای آن آرزوی موفقیت میکنم.

این گفتگو انجام شد و در پایان آن نیز آقای اسانلو از اینکه من برایشان آرزوی توفیق کرده ام اظهار خوشحالی کردند و من نیز خاطر نشان ساختم که ایشان و یاران شان باید ما فعالان سکولار دموکرات انحلال طلب را منتقدان و ناصحان مشفق خود بدانند(9).

اما، از فردای آن گفتگو، می بینم که ایشان در گفتگوهای مختلف سخنان مرا در حکم پشتیبانی جنبش سکولار دموکراسی انحلال طلب ایران (که من سخنگوی آن هستم) از طرح انتخاباتی موازی اینترنتی خود جلوه داده(10) و دوستان ایشان نیز این «همکاری» را در بوق و کرنا کرده و در سطح اینترنت پخش می کنند(11). از نظر من، این اقدامات تبلیغاتی نوعی تحریف و سوء استفاده از سخنان کسی است که خواسته محترمانه توضیح دهد که چرا این طرح را هم از آغاز کار عقیم می داند اما آرزو می کند که اگر در راستای نابودی حکومت اسلامی مسلط بر کشورمان نشان دهد اینکه «صدها هزار» ایرانی علناً خواستار انحلال حکومت اسلامی اند موفق شود.

یک نکته مهم

صرف نظر از ملاحظات که شرح دادم، در پایان مقاله حاضر، و در بازگشت به مقدمات آن، می خواهم به یک نکته اساسی و مهم نیز اشاره کنم:

چنانکه در بالا توضیح دادم، اینگونه «دعوت»ها همواره نشان داده اند که می توانند به ضد نیات اعلام شده مبتکران خود عمل کرده و به نفع حکومت اسلامی تمام شوند. هنگامی که ما دعوت می کنیم که مردم بیایند و به آنچه مورد نظر ما است رأی دهند، اگر دعوت ما با بی اعتنائی مردم مواجه شود آیا نتیجه ای جز نشان دادن بی اعتباری و بی پایگی دعوت کنندگان را با خود دارد؟ آیا اصرار بر اینکه جنبش سکولار دموکراسی ایران پشتیبان طرح آقایان طبرزدی - اسانلو است نمی تواند مایه بی اعتباری این جنبش هم بشود؟ و بالاخره آیا نه اینکه خود حکومت نیز همواره می تواند، با براه انداختن اینگونه بازی ها، این بی اعتباری را بصورتی چشمگیر به اطلاع همگان برساند؟

من و یارانم در این جنبش همواره مترصد بوده ایم که آماج چنین سوء استفاده های مخربی قرار نگیریم و از هرگونه ماجراجویی جاهلانه سیاسی پرهیز کنیم. بخصوص همواره بر این نکته پا فشاری کرده ایم که داخل کشوری ها، بخاطر قرار داشتن در محضورات ناشی از سرکوب حکومتی، نمی توانند هدایت و رهبری خارج کشور را به دست گیرند و لذا باید از هرگونه همکاری بین این دو اردوگاه که منجر به رهبری داخل کشور و خنثی شدن آزادی عمل خارج کشوری ها شود پرهیز کرد.(21) اما اکنون با جریانهای مواجه هستیم که از داخل کشور و از جانب گروهی که خواستار اجرائی شدن مواد مغفولهء قانون اساسی رژیم هستند آغاز شده و حال می خواهد خارج کشور را نیز در همین قایق بنشانند.

پس، اجازه دهید آشکارا اعلام کنم که ما برای همهء کوشندگان برانداز حکومت اسلامی آرزوی موفقیت داریم و از همهء مطالبات داخل کشوری ها (که چاره ای جز طرح مطالبات خود از این حکومت اشغالگر ندارند) پشتیبانی می کنیم(13) اما در اینگونه بازی های مشکوکی که احتمال تخریب اپوزیسیون در آن در حد بالائی قرار دارد شرکت نکرده و یقین داریم با پایان گرفتن مصحکء انتخابات در داخل کشور

این گونه آتش ها نیز بزودی به خاکستر خواهند نشست و تنها بعنوان حاشیهء ناکام دیگری در تاریخ مبارزات اپوزیسیون ثبت خواهند شد اما همواره لازم است صدماتی را که به مبارزات خارج کشوری وارد کرده اند در نظر داشت و از آن برای آینده درس گرفت.

1. <http://www.puyeshgaraan.com/ES.Notes/2009/052209-ES-PU-Power-of-Boycott.htm>
2. October 20, 2006: <http://www.puyeshgaraan.com/ES.Notes/2006/ES.Notes.102006.boycott.htm>
3. September 2007 - مناظرهء اسماعیل نوری علا و داریوش همایون - http://www.puyeshgaraan.com/ES.ETC/DH_yaran_041210.rm
4. <http://www.seculargreens.com/2.First-Declaration.htm>
5. <http://www.seculargreens.com/Articles/03162011-Project-Alternative.htm>
6. <http://www.seculargreens.com/Videos/071812.ePersian-Kowsari-S.wma>
7. <http://isdmovement.com/>
8. http://www.khabargar.co/2016/02/blog-post_490.html
9. <http://www.voinews.net/archive/program/8819/>
10. <https://www.youtube.com/watch?v=ynSDOBxTYm4>
11. <https://goo.gl/7QAWa9>
12. <http://www.puyeshgaraan.com/ES.Notes/2014/011714.EN-PU-Seige-of-outside-from-inside.htm>
13. <http://www.puyeshgaraan.com/ES.Notes/2013/102513.EN-PU-Demand-Movement-in-Iran.htm>